

به نام خدای عقل و عشق

نگاهی به اندیشه های فلسفی و سیاسی شیخ اشراق سهروردی

نویسنده: عظیم ایزدی اودلو

تایپ و تنظیم: ابنی کاظمی

انتشارات الکترونیکی: کتابخانه، تاریخ ما، [Http://PDF.Tarikhema.ir](http://PDF.Tarikhema.ir)

اشاره:

مقاله حاضر روایتی است کوتاه از آنچه اندیشمندی ژرف اندیش تا سن ۳۸ سالگی به آن دست یافته است. عمری کوتاه ولی پر بار. نویسنده در این مقاله اندیشه های فلسفی و سیاسی سهروردی را در چارچوب حکمت ایرانشهری و حکمای ایران باستان همچون جاماسب و بزرگمهر، به بررسی می نشیند و تأثیر این اندیشه را در مشروعیت نظام سیاسی و ماهیت آن می کاود.

سهروردی در تاریخ ۵۴۹ هجری در سهرورد زنجان به دنیا آمد. تحصیلات مقدماتی را در مراغه نزد مجدالدین جیلی به پایان رسانید. سهروردی پس از آن به اصفهان رفت که در آن زمان مهمترین مرکز علمی ایران بود و در این شهر با اندیشه های بوعلی سینا آشنا شد. وی سپس به سفر و سیاحت پرداخت و به شهرهای دیاربکر، دمشق و حلب رفت و در شهر حلب با ملک ظاهر پسر صلاح الدین ایوبی ملاقات کرد. ملک ظاهر که از سوی پدرش بر حلب فرمان می راند از سهروردی خواست که در دربار وی در حلب ماندگار شود. وی در خواست ملک ظاهر را

پذیرفته و در شهر حلب اقامت گزید. سهروردی در این شهر بی هیچ پروایی اندیشه های خود را مطرح می کرد.

فقیهان، متشرعان و متصوفان، پس از آن که در مناظره و گفت و گو با او بازماندند به تکفیر او پرداخته و به کشتن

او فتوی دادند. اما ملک ظاهر ارادتی که به سهروردی پیدا کرده بود از قتل او سرباز زد. آنگاه مخالفین سهروردی

نامه ای به صلاح الدین نوشتند و او نیز طی نامه ای به پسرش ملک ظاهر، فرمان به قتل او داد و بدین ترتیب

سهروردی در سال ۵۸۷ در سن ۳۸ سالگی به شهادت رسید.

اندیشه های فلسفی و سیاسی سهروردی

بی گمان شهاب الدین یحیی سهروردی یکی از فرزندان و برجستگان تفکر اصیل ایرانی است. اقبال لاهوری در

ارتباط با اندیشه فلسفی و جایگاه او در فلسفه اسلامی می گوید: شیخ اشراق «یکسره از مفاهیم دیرینه چشم

نپوشید؛ ولی به اقتضای فکر اصیل ایرانی خود، علی رغم تهدیدات منتقدان تنگ نظر، به استقلال اندیشید. در

فلسفه او سنن فکری ایران باستان که در آثار ابوحامد محمدغزالی و اسماعیلیان جلوه گر شده بود، با افکار حکیمان

و الهیات اسلامی همساز شد، جزم اندیشان بر او رشک بردند و به سلطان صلاح الدین نوشتند که تعالیم سهروردی اسلام را به خطر می اندازد و سرکوبی آن لازم است. سلطان خواست آنان را برآورد. پس فیلسوف جوان ایرانی با آرامش به مرگ تن داد؛ مرگی که او را در زمره شهیدان حقیقت درآورد و بدو نامی جاودان بخشید.

سهروردی شخصیتی ممتاز داشت. از استقلال فکری و قدرت تعمیم و نظام پردازی برخوردار بود و از اینها بالاتر نسبت به سنن ایرانی وفادار بود. در مورد قضایای مهم گوناگون با فلسفه افلاطون در افتاد و فلسفه ارسطو را صرفاً مقدمه نظام فلسفی خود شمرد و آزادانه انتقاد کرد. هیچ موضوعی از انتقاد او بر کنار نماند. حتی منطق ارسطویی را مورد بررسی دقیق قرار داد و برخی از اصول آن را ابطال کرد. وی به راستی نخستین نظام پرداز تاریخ فلسفه ایران بود که حقایق همه شیوه های فکری ایران را باز شناخت و با کاردانی در هم آمیخت و نظام نویی پرداخت. این فرزانه تیزاندیش در سراسر نظام فکری خود هماهنگی تامی بین عقل و عاطفه برقرار ساخت و از این رو بیش از سایر متفکران، از عهده تسخیر اذهان برآمد.» (۱)

سهروردی به عنوان بنیانگذار فلسفه اشراق در ایران و جهان اسلام بر این عقیده است که فلسفه اشراق او دارای روش خاصی است که همه مواد آن از راه تفکر و استدلال فراهم نشده، بلکه کشف و شهود ذهنی و تأمل و اعمال

زاهدانه هم سهم بزرگی در آن داشته است. در حقیقت فلسفه اشراق سهروردی علاوه بر تأثیرپذیری از آثار صوفیه و مخصوصاً نوشته های حلاج و غزالی و فیلسوفی چون ابن سینا، از منابع پیش از اسلام از جمله از مکتب های فیثاغوری و افلاطونی و هرمسی و حکمت ایرانیان قدیم تأثیرپذیرفته است. بنابراین حکمت اشراقی، طرز تفکر و جهان بینی و شیوه تعقل و جوهر ذوق ایرانی و روح بزرگ فرهنگ اصیل و باستانی پارسیان را زنده کرده است. از این رو بسیاری از شارحان فلسفه سهروردی بر این عقیده هستند که او در اندیشه احیای حکمت الهی ایران باستان بوده است. خود سهروردی می گوید:

«در میان ایرانیان قدیم گروهی از مردمان بودند که بحق رهبری می کردند و حق آنان را در راه راست رهبری می کرد و این حکمای باستانی به کسانی که خود را مغان می نامیدند شباهت نداشتند، حکمت متعالی و اشراقی، آنان را که حالات و تجربیات روحانی افلاطون و اسلاف وی نیز گواه بر آن بوده است، ما دوباره در کتاب خود، حکمه الاشراق زنده کرده ایم.» (۲)

حکمت اشراق که پایه و بنیان آن را دو اصل نور و ظلمت تشکیل می دهد برای نخستین بار توسط حکمای ایران

باستان، همچون جاماسب و فرشاد شور و بزرگمهر، بیان شده است. بنابراین در فلسفه اشراقی سهروردی، جهان

عبارت است از درجاتی از نور و ظلمت و حقیقت این است که همه چیز به وسیله نور آشکار می شود و باید به

وسیله آن تعریف شود. نور محض که سهروردی آن را نورالانوار نامیده، حقیقت الهی است و منبع هر وجود است و

جهان در درجات واقعیت خود چیزی جز درجات مختلف نور و ظلمت نیست؛ می گوید: «ذات نخستین نور مطلق،

یعنی خدا، پیوسته نورافشانی (اشراق) می کند و همه چیزها را به وجود می آورد و با اشعه خود به آنها حیات می

بخشد. هر چیز در این جهان منشعب از نور ذات او است و هر زیبایی و هر کمال موهبتی از رحمت او است و

رستگاری عبارت از وصول کامل به این روشنی است.» (۳)

همان طور که گفته شد اندیشه فلسفی سهروردی براساس «نور» یا «اشراق» بیان شده و در اندیشه سیاسی او با

عنوان «فره ایزدی» یا «فرکیانی» بازتاب یافته است. به این ترتیب، سهروردی را می توان بزرگترین مفسر مفهوم

«فرکیانی» در دوره اسلامی دانست. او با تأسیس حکمت اشراق خود، از تداوم اندیشه ایران شهری به تعبیر هانری

کربن، تفسیری مبتنی بر «حماسه عرفانی» به دست داده است. در حقیقت هدف سهروردی از تأسیس حکمت

اشراق «گذر از حماسه پهلوانی ایران باستان به حماسه عرفانی دوره اسلامی بوده است.» سهروردی مانند ایرانیان باستان، وجود را به «نور» تعبیر می کرد. مفهوم نور از یک سو با مفهوم «خُرّه» یا «خورنه» و از سوی دیگر با آیات نور در قرآن کریم (سوره نور- ۳۵ و ۳۴) پیوند دارد.

بنابراین خُرّه یا نور، مفهوم بنیادین حکمت اشراق سهروردی است و از این رو، تأسیس حکمت اشراق را باید به عنوان یکی از نقاط عطف تداوم اندیشه ایرانی شهری در دوره اسلامی مورد تأمل قرار داد. در واقع، اهمیت مقام و جایگاه سهروردی به این امر اساسی مربوط می شود که او با تأسیس حکمت اشراق، به تجدید «حکمت خسروانی» پادشاهان آرمانی ایران باستان پرداخت. این حکمت خسروانی، در واقع، همان فرزاندگی باستانی ایرانی شهری است که شاه آرمانی در کانون تأملات آن قرار دارد و سهروردی در حکمت الاشراق به تصریح، خود را مجدد آنان دانسته و گفته است «قاعده... نور و ظلمت، طریقه فرزندگان ایران مانند جاماسب فرشاد شور و بوذرمهر و کسانی که پیش از آنان می بوده اند، بود که نباید با قاعده ثنویت کفر آمیز مانی مجوس اشتباه شود.» (۴) بنابراین در جنبه سیاسی فلسفه سهروردی، این نور یا خُرّه سرچشمه فره مندی پادشاهان و پیامبران

است و دارای همان نقش معنوی است که «نور محمدی» در پیامبر شناسی و امام شناسی شیعی دارد. پس از نظر

سهروردی خُره در اصل همان «نور محمدی» است. به این ترتیب سهروردی دو

مفهوم «خورنه» و مفهوم

«سکینه» قرآنی را نیز یکسان و در پیوند با هم دانسته است. «سکینه» به معنی ساکن شدن و رحل اقامت

افکندن است و سهروردی این مفهوم را با نور محض که در نفس اسکان می یابد و نفس را به «هیكل نورانی

تبدیل می کند ارتباط داده است. به طوری که از مفهوم خُره، اسکان نور جلال پادشاهان فرهمند ایران باستان

فهمیده می شود، که بهترین نمونه آنان، شاهان بختیار، فریدون و کیخسرو هستند. (۵)

در واقع جنبه های سیاسی آراء فلسفی سهروردی براساس اندیشه «فره ایزدی» مطرح شده که بیانگر شاهی

آرمانی ایران باستان است، فره به معنی عنایت و برکت ایزدی در ایران باستان مخصوص شاهان بوده است. پس

فره آن نوع شکوه و جلالی است که دارنده آن « همچون سایه خداوند بر روی زمین » عمل خواهد کرد. کسی که او

از چنین صفاتی برخوردار باشد از برکت وجود او همه جا آباد و زمین و زمان به کام مردمان خواهد شد. به تعبیر

سهروردی، این شخص در واقع همان شاهان فرهمند و پیامبران هستند. پس سهروردی، پادشاهان و فرمانروایان

ایران باستان را پیامبرانی می داند که قدرت آنها از معدن وحی و الهام نشأت گرفته است و معتقد است که انوار

الهی که اعطاء کننده تأیید و قدرت است در وجود طبقات رؤسا رسوخ می کرد که بالاترین آن در وجود پادشاهان

رسوخ کرده است مانند افریدون، کیخسرو... به نظر می رسد که سهروردی، اندیشه سیاسی خود را در ارتباط با شهر

یا مدینه بیان نکرده است. در هر موردی که او درباره حکومت سخن می گوید آن را با « تدبیر الهی » که همان

بازتاب دهنده اندیشه « فره کیانی » است در پیوند می داند. از دیدگاه سهروردی حکومت، هنگامی دارای اعتبار است

که حاکمان و رهبران آن، چه پادشاهان چه حکما و فیلسوفان، باید « نشان » از الاهی بودن حکومت در دست داشته

باشند. پس در تفکر سیاسی سهروردی، حکومت تنها هنگامی دارای مشروعیت است که حاکم « الحاکم

بامرالله » باشد. (۶)

سهروردی همانند فارابی می پذیرد که ریاست مدینه و جامعه نمی تواند در دست هر کسی باشد و معتقد است که

ریاست مدینه باید در دست انبیاء پادشاهان ملکوتی ای حتی حکمای متأله قرار گیرد. به دلیل این که آنها از راه

درک حکمت اشراقی به کمال انسانیت رسیده و نفسشان به عقل فعال پیوسته است. وی در این ارتباط به پادشاهان

کهن ایران اشاره می کند، پادشاهانی که به واسطه داشتن فره کیانی با اعتبار فرمانروایی می کردند. بنابراین در

اندیشه سیاسی سهروردی، یکی از نشانه های الهی بودن حکومت کسب حکمت است و کسب حکمت یعنی کسب

فره. هر کس حکمت بداند و بر سپاس و تقدس نورالانوار مداومت کند، از فره ایزدی خُره کیانی برخوردار خواهد

شد. او پادشاهان ایران باستان را اهل حکمت و دارای نفوس قدسیه می دانست که قدرت آنها از تأیید الهی

سرچشمه می گرفت.

در مجموع می توان گفت که اندیشه فلسفی و سیاسی سهروردی ترکیبی است از دو بنیاد اندیشه سیاسی اسلامی

و ایرانی، یعنی نظریه نوبنیاد نبوت در اسلام و اعتقادات اسلامی در باب معجزات و کرامات انبیاء، ائمه و اولیاء و

دیگر باورهای باستانی ایران درباره فره یا خُره کیانی پادشاهان (۷) به گفته هانری کربن اندیشه او «به جمع میان

اندیشه پیامبری ایرانی و ابراهیمی و سلاله پیامبران کتاب مقدس و قرآن» (۸) انجامیده است.

منابع :

۱- اقبال لاهوری، محمد، سیر فلسفه در ایران، ترجمه ا.ج. آریانیپور، تهران، انتشارات نگاه، ۱۳۸۰ ص ۷۹-۹۳.

۲- نصر، سیدحسین، سه حکیم مسلمان، ترجمه احمد آرام، تهران، شرکت سهامی کتاب، جیبی، ۱۳۷۱ ص ۷۱.

۳- نصر، همان منبع، ص ۸۲.

۴- طباطبایی، سیدجواد، خواجه نظام الملک، تهران، طرح نو، ۱۳۷۵ ص ۱۴۳-۱۴۲.

۵- کوربن، هانری، فلسفه ایرانی و فلسفه تطبیقی، ترجمه جواد طباطبایی، تهران، توس، ۱۳۶۹ ص ۸۸-۸۹.

۶- ضیایی، حسن، سهروردی و سیاست، در کتاب منتخبی از مقالات فارسی درباره شیخ اشراق سهروردی، به

اهتمام حسن سید عرب، تهران، انتشارات شفیعی، ۱۳۷۸ ص ۱۰۷.

۷- ضیایی، همان منبع، ص ۱۰۸.

۰ کوربن، پیشین، ص ۸۹.

این نسخه توسط اعضای کتابخانه و سایت تاریخ ما آماده شده است

امید است مفید واقع گردد- انی کاظمی

کتابخانه تاریخ ما

PDF.Ancient.ir

PDF.Tarikhema.ir